

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

بحث ما در آیه ولایت رسید به اشکالاتی که دیگران و مخالفین بر استدلال به این آیه وارد کرده‌اند. دو اشکال را تا حالا مورد بحث قرار دادیم و جواب دادیم.

اشکال سوم:

اشکال سوم که شاید مهم‌ترین اشکالات اینها باشد این است که می‌گویند اگر به این آیه ولایت بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) بخواهیم استدلال کنیم لازمه‌اش این است که در زمان حضور رسول خدا (ص) ولایت امیرالمؤمنین بر مردم فعلیت داشته باشد، یعنی «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا**»، وقتی ما والذین آمنوا را می‌گوئیم مصداقش امیرالمؤمنین (ع) است، ولیکم را هم به معنای امامت و سرپرستی بیان می‌کنیم به این معناست که در زمان رسول خدا امیرالمؤمنین (ع) ولایت فعلیه داشته باشد در حالی که می‌خواهند بگویند چنین چیزی مکابره، عبارتشان این است **إِنَّ ظَاهِرَ الْآيَةِ ثُبُوتُ الْوَلَايَةِ بِالْفِعْلِ وَ فِي الْحَالِ**، این روشن است **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ**، هر عنوانی ظهور در فعلیت دارد، اگر گفتیم **حَتَّىٰ صَدِيقُكُمْ** یعنی الآن صدیق شماست، اگر گفتیم **عَدُوُّكُمْ** یعنی الآن عدو شماست، اگر می‌گوئیم **وَلِيُّكُمْ** یعنی الآن ولی شماست و لا شبهة فی أن إمامة علي (ع) إنما كانت بعد النبی، خود شیعه هم معتقد است که این امامت امیرالمؤمنین (ع) بعد از پیامبر است و القول بأنه كانت له ولاية التصرف فی أمر المسلمين فی حياة النبی مکابره، اگر کسی بگوید امیرالمؤمنین (ع) در زمان نبی ولایت در تصرف داشته این مکابره است و صرف الولاية إلى ما يكون فی المعال، بگوئیم ولیکم نسبت به آینده است، این لا يستقیم فی حق الله تعالی و رسوله، این در حق خدا و رسول معنا ندارد، آنها را که باید بگوئیم بالفعل است، نمی‌شود راجع به خدا و رسول بگوئیم بالفعل است و راجع به امیرالمؤمنین بگوئیم مربوط به آینده است، این اشکال و سؤال.

جواب اشکال:

اینجا جواب اولی که می‌دهیم این است که می‌گوئیم شما ولایت خود رسول خدا را نسبت به خدا چگونه تصویر می‌کنید؟ همان تصویری که در مورد ولایت رسول خدا (ص) نسبت به خدا دارید همان را هم در مورد امیرالمؤمنین نسبت به رسول خدا داریم.

یعنی رتبهٔ ولایت رسول خدا مؤخر از خداست و در طول ولایت خداست و رتبهٔ ولایت امیرالمؤمنین از ولایت رسول خدا مؤخر است. یک تقدّم و تأخر رتبی وجود دارد که این تقدّم و تأخر رتبی فقط مجرد رتبه نیست، مجرد نفی زمان و تقدّم و تأخر زمانی نیست بلکه به این معناست که رسول خدا در طول ولایت خدا بر همه‌ی مردم ولایت دارد اما خدا هم که بر مردم ولایت دارد و رتبهٔ مقدم است بر خود رسول خدا هم ولایت دارد، یعنی دو تا عنوان در آن ملحوظ است، یک وقتی هست که می‌گوئیم دو نفر تقدّم و تأخرشان رتبی است، مثلاً فرض کنید در مورد آب و جد، می‌گوئیم آب ولایت بر فرزند دارد، جد هم ولایت بر فرزند دارد، اما ولایت آب رتبهٔ از ولایت جد مؤخر است، فقط تقدّم و تأخر رتبی است اما این جا در ما نحن فیهِ علاوه بر تقدّم و تأخر رتبی خودِ خدای تبارک و تعالی هم بر رسول خدا ولایت دارد این یک. خود رسول خدا بر امیرالمؤمنین ولایت دارد و اصلاً ما این ولایت را از آیه‌ی شریفه استفاده می‌کنیم، یعنی آیه یک وقتی هست که می‌گوئیم فقط دارد ولایت مردم را بیان می‌کند، خدا هست، رسول خدا و الذین آمنوا، اما این ترتیبی که در آیه شریفه آمده به این معناست که این ولایت ولایتشان از جهت رتبه با یکدیگر فرق دارد، وقتی با یکدیگر فرق داشت چه اشکالی دارد که ما بگوئیم امیرالمؤمنین (ع) در زمان رسول خدا ولایت بالفعل داشته، اما ولایت بالفعل است که رتبهٔ مؤخر از ولایت رسول خداست.

مؤخر است یعنی امیرالمؤمنین هم اگر دستوری به مردم می‌داد این وجوب اطاعت داشت، لزوم اطاعت داشت، اما اگر رسول خدا به خود امیرالمؤمنین هم دستوری بدهد لزوم اطاعت دارد.

بعبارةٔ آخری درست است که ما بر حسب ظاهر در بحث امامت مسئله را می‌آوریم روی زمان، می‌گوئیم امامت امیرالمؤمنین (ع) بعد از رحلت رسول خدا (ص) شروع شد، امامت امام حسن (ع) بعد از رحلت امیرالمؤمنین (ع) شروع شد، این بر حسب زمان هست اما به این معنا نیست که قبل از این زمان اصلاً ولایتی نبوده، نه! اینها ولایت داشتند اصلاً خود همین آیه شریفه، خود همین آیه شریفه می‌فرماید الذین آمنوا الآن ولیّ برای مؤمنین است، الآن ولایت در تصرف دارد، چه اشکالی دارد ما بیائیم این حرف را بزنیم!

ما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم عجیب این است تعبیری که در روایات وارد شده همه مؤید این معناست که امیرالمؤمنین (ع) در زمان حیات رسول خدا ولایت داشته، حالا آن جهتی که رسول خدا هم ولایت بر امیرالمؤمنین داشته یک مطلب است که باید مورد توجه قرار بگیرد، یکی اینکه خود امیرالمؤمنین هم اعمال ولایت نمی‌کرده، این هم یک نکته‌ی دومی است. اما وقتی ما تعبیر را در روایات می‌بینیم این تعبیر عجیب است! مثلاً خود رسول خدا (ص) بنا بر آنچه حاکم در مستدرک بر صحیحین کتاب معرفة الصحابة باب مناقب علی بن ابیطالب جلد 3 صفحه 131 دارد، این روایت را از پیامبر نقل می‌کند، پیغمبر فرمود من أطاعنی فقد أطاع الله من و عصانی فقد عصی الله، بعد فرمود و من اطاع علیاً فقد اطاع علیاً و من عصی علیاً فقد عصانی، این من اطاع علیاً یعنی بعد از رحلت؟ یا همین الآن؟ و من اطاع علیاً فقد اطاعنی، این یک قضیه‌ای است، عین وزانش همان وزان من اطاعنی فقد اطاع الله است، یعنی در همین زمان حیات من رسول اگر کسی از امیرالمؤمنین اطاعت کرد در حقیقت من را اطاعت کرده، آن وقت حاکم خودش وقتی این حدیث را نقل می‌کند می‌گوید هذا حدیث صحیح الاسناد و تعجب می‌کند که چرا بخاری و مسلم، چون حاکم مستدرکات این دو کتاب را آورده، می‌گوید چرا این را ذکر نکردند؟ این یک تعبیر.

تعبیر دوم این است که در خود حدیث غدیر، رسول خدا فرمود إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَايَ و أَنَا مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ یا فِهَذَا وَلِيُّهُ، این من کنت مولا فِهَذَا وَلِيُّهُ، یعنی بعداً می‌شود ولی؟ حتماً باید زمانش بعد باشد یا نه؟ این الآن ولی است و عجیب این تعبیر هم شنیدید در همان قضیه‌ی غدیر این مطلب را از عمر نقل می‌کنند که به امیرالمؤمنین عرض کرد اصبحت و أمسیت مولا كُلِّ مُؤْمِنٍ و مؤمنة، این هم تعبیر دیگری که اینجا وجود دارد.

یک روایت دیگری را ترمزی نقل می‌کند در فضائل امیرالمؤمنین می‌گوید أَنَّ امیرالمؤمنین عصاب جاریهٔ از غنائم جنگی یک جاریه‌ای به امیرالمؤمنین رسید، فتعاقد علیه اربعةٔ چهار نفر با هم هم‌پیمان شدند که بروند به رسول خدا (ص) بگویند که

امیرالمؤمنین کنیزی را از غنائم جنگی برداشته، آمدند خدمت رسول خدا، عجیب این است که اینها وقتی آمدند و گفتند امیرالمؤمنین کنیزی را از غنائم جنگی برداشته، فغضب، پیامبر غضب کرد و قال (ص) ما تریدون من علی سه بار این جمله را فرمودند «ما تریدون من علی» إِنَّ عَلِیّاً مَنِّی و اَنَا مِنْهُ و هُوَ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ، إِنَّ عَلِیّاً مَنِّی و اَنَا مِنْهُ به این معناست که همانطوری که الآن من می‌توانم تصرف کنم از غنائم جنگی، من می‌توانم جاریه‌ای را بردارم امیرالمؤمنین هم می‌تواند این کار را بکند که این روایت امضاء تصرف امیرالمؤمنین (ع) است، یعنی وقتی امیرالمؤمنین به عنوان امام، ولی، و الا اگر به عنوان یک مجاهد و جنگجو سهم خودش را گرفته بود که اعتراضی نداشتند اما اینکه رفته جاریه‌ای را گرفته از حقوق رسول خدا (ص) بوده، حضرت می‌فرماید إِنَّ عَلِیّاً مَنِّی و اَنَا مِنْهُ و هُوَ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بعدی، وَلِیُّ هَرِّ مُؤْمِنٍ بعد از من است. حالا این إِنَّ عَلِیّاً مَنِّی و اَنَا مِنْهُ برای برای استدلال ما کافیست، در بعضی از نسخ کلمه‌ی بعدی را ندارد، دارد و هُوَ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ ندارد بعدی، اگر هم بعدی باشد باز بعد من حیث الرتبة است، بعد من حیث الزمان نیست، پس این جاریه که حالا از صفایای غنائم است که صفایای غنائم مال خود رسول خداست، امیرالمؤمنین برداشت، این جواب را رسول خدا (ص) دادند.

به نظر من این جواب مهم است و ما باید در ولایت ائمه معصومین (ع) اعتقاداتمان را یک مقداری صحیح‌تر و عمیق‌تر کنیم و بگوئیم بله، امام حسین (ع) در زمان امام حسن (ع) ولایت شرعی‌ی الهیه را داشته، حالا با وجود امام حسن آن ولایت را اعمال نمی‌کرده یک جهت است که با وجود او، و دوم اینکه اصلاً خود امام حسن یعنی آنچه که ما دلیل داریم این است که دو تا امام در زمان واحد، در عرض یکدیگر نداریم، این درست است. ما نمی‌خواهیم بگوئیم آیه می‌گوید یک ولایتی برای امیرالمؤمنین در عرض ولایت رسول خدا (ص) ثابت است، نه! ما می‌گوئیم امیرالمؤمنین در طول ولایت رسول خداست، یعنی چه؟ باز تکرار می‌کنم: یعنی علاوه بر تأخر رتبی خود رسول خدا هم بر امیرالمؤمنین ولایت دارد این را می‌خواهیم اثبات کنیم، یعنی طبق بیانی که الآن می‌گوئیم دو تا جهت درست می‌شود، یک جهت امیرالمؤمنین در زمان رسول خدا ولایت بالفعل داشته، این ولایت بالفعل اثرش این است که اگر امر و نهی می‌کرد وجوب اطاعت داشت، اثرش این است که اگر مسئله‌ای را از او می‌پرسیدند و جواب می‌داد حجّیت داشت، ولو اینکه واقعاً با وجود رسول خدا امیرالمؤمنین اصلاً سکوت محض و مطلق بوده، حالا من در ذهنم نمی‌آید، باز آقایان دنبال کنند، نداریم در جایی که در زمان رسول خدا (ص) یک مطلبی را از امیرالمؤمنین سؤال کرده باشند!

این طرف قضیه را داریم که گاهی اوقات بعضی از ائمه (ع) برای اینکه امام بعد از خودشان را به صاحبشان معرفی کنند اگر از ایشان سؤال می‌شد می‌فرمود این سؤال را از فرزند من بپرسید، ظاهراً در مورد امام هشتم و امام جواد داریم این را و حضرت هم جواب می‌داده.

پس می‌خواهیم بگوئیم این مطلب هست که امیرالمؤمنین در زمان رسول خدا ولایت داشته، ولایت به معنای وجوب اطاعت، به معنای حجّیت، اما ولایت را اعمال نمی‌کرده! این یک ولی باز به این معنا نیست که در عرض ولایت رسول خداست، رسول خدا بر همین امیرالمؤمنین هم ولایت داشته، یعنی دایره‌ی ولایت رسول خدا گسترده‌تر است، ولایت بر امیرالمؤمنین داشته به طوری که اطاعت رسول خدا بر امیرالمؤمنین واجب بوده، یعنی این من اطاعنی شامل امیرالمؤمنین هم می‌شود، علاوه بر اینکه شامل مردم دیگر می‌شود، امیرالمؤمنین (ع) هم برایش واجب بوده از رسول خدا اطاعت کند.

پس بیائیم این مطلب را از ذهنمان بیرون بیاوریم که تا رسول خدا بوده نه امامتی بوده، نه ولایتی بوده، نه نفوذ تصرفی بوده، چیزی نبوده و بعد شروع شد. آیه‌ی قرآن که مهمترین دلیل برای مسئله‌ی ولایت است به خوبی این مدعای ما را اثبات می‌کند، اما مطلب دوم و جواب دوم در بعضی از نوشته‌ها آمده که این تعبیر إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ و رَسُوْلُهُ و الَّذِیْنَ آمَنُوا مثل قضیه‌ی وصایت می‌ماند، چطور کسی که می‌خواهد از دنیا برود، می‌گوید زید وصی من است، در حالی که هنوز که از دنیا نرفته وصایت معنا ندارد، وصایت بعد از او شروع می‌شود، یک چنین تعبیری در برخی از نوشته‌ها در ذهنم هست که آمده.

به نظر من این مطلب، مطلب درستی نیست یا در همان نوشته آمده که حضرت یحیی از خدا خواست «حَب لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِیّاً»

در حالی که یحیی در زمان زکریا ولی نبود بعد از زکریا ولی شد! باز استشهاد آوردند به یوم الانذار که پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود این هذا أخی و وصیی و خلیفتی، بعد می‌خواهند بگویند این تعبیر چون در میان مردم رایج است، خدای تبارک و تعالی هم بر همین اساس در اینجا بیان کرده، به نظر من این جواب درستی نیست. به این معناست که بگوئیم امیرالمؤمنین در زمان رسول خدا ولایت نداشته، در حالی که این تعبیری که الآن خواندیم، من أطاع علیاً فقد اطاعنی کجایش دارد من اطاع علیاً بعد از حیات من! حتی در همین حیات اگر امیرالمؤمنین امر کند فقد اطاعنی. نمی‌شود بیائیم آیه‌ی قرآن را بر وزان آنچه که رایج در نزد عرف مردم هست تفسیر کنیم، یکی از نقاط افتراق بین تفسیر قرآن و تفسیر روایات همین است، در روایات، ائمه معصومین(ع) گاهی بر فرض آنچه که اصول موجوده یا مرتکزه یا رایجی بین عرف آمدند صحبتی کردند، اما قرآن این نیست. قرآن نمی‌شود بگوئیم چون این تعبیر در میان مردم هست و لذا گاهی اوقات یک چیزهایی که اصلاً مردم متوجه نمی‌شوند در تعبیر قرآن آورده شده! نمی‌توانیم بگوئیم قرآن هم بر وزان همین است و چون مردم یک سال به مردن‌شان می‌گویند این وصی من است پس این هم به همین معناست، خود شما در اینجا می‌گوئید در یوم الانذار پیغمبر فرموده این وصی من و خلیفه‌ی من است، هذا أخی، و وصیی و خلیفتی و بعد هم عجیب این است دارد فاسمعوا له و اطیعوه، یعنی از همین حالا امیرالمؤمنین هر چه به شما بگوید باید اطاعت کنید. پس این جواب درستی نیست.

جواب سوم به اشکال:

جواب سومی که دیدم در بعضی از کلمات هست آمدند از راه اطلاق و تقیید وارد شدند، گفتند آیه می‌گوید امیرالمؤمنین در زمان رسول خدا(ص) و بعد از آن مطلقاً ولایت دارد، اما روایات دیگر می‌آید تقیید می‌زند می‌گوید نه، ولایت امیرالمؤمنین بعد از زمان رسول خداست، جواب این است که اطلاق و تقیید در بحث احکام و دستورات وارد است، ما اینکه بگوئیم خدای تبارک و تعالی دارد، إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا اینجا مجال برای اطلاق و تقیید نیست، اطلاق و تقیید مثبتین هستند که آن هم یک جهت دیگرش است، این یکی از نکاتی است که باید در مباحث تفسیری مطرح شود، من الآن جای معینش را یادم نیست ولی دو سه جا در ذهنم هست، مثلاً در بعضی از آیات مربوط به معاد یا غیره ذلک بعضی خواستند مسئله‌ی اطلاق و تقیید را مطرح کنند، همان جا ما هم مخالفت کردیم، اطلاق و تقیید در امر قانونگذاری است، خیلی روشنتر عرض کنیم. مقنن می‌آید یک قانونی می‌آورد بعد می‌آید این قانون را تبصره می‌زند اما یک امر اعتقادی، بگوئیم خدا درباره‌ی توحید یک آیه‌ای آورد بعد در همین مورد یک مقیدی برایش آورد، این اصلاً مرسوم نیست و متعارف نیست که بخواهیم بحث اطلاق و تقیید را در مسائل اعتقادی بیاوریم، دایره‌ی بحث اطلاق و تقیید در مسائل قانونگذاری است لذا این جواب هم درست نیست، همان جوابی که خود ما عرض کردیم و مؤیدات فراوانی در روایات دارد بهترین جواب‌هاست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين